



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

**(ویژگی‌های زبانی و ادبی دو کتاب حماسه کویر و خاتون هفت قلعه اثر محمد ابراهیم**

**باستانی پاریزی)**

استاد راهنما:

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور:

دکتر زهرا حیاتی

پژوهشگر:

زهرا گلابی زاده

شهریور ماه ۱۳۹۶



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

بسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۲۶

پایان نامه تحصیلی خانم زهرا گلابی زاده دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

تحت عنوان :

## **ویژگی‌های زبانی – ادبی حماسه کویر و خاتون هفت قلعه از محمد ابراهیم باستانی پاریزی**

را بررسی کردند و پایان نامه با نمره ۱۸/۵ و درجه بسیار خوب به تصویب نهایی رسید.

- امضا ۱. استاد راهنمای پایان نامه، جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر
- امضا ۲. استاد مشاور پایان نامه، سرکار خانم دکتر زهرا حیاتی
- امضا ۳. استاد داور پایان نامه، جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری
- امضا ۴. رییس پژوهشکده، جناب آقای دکتر یوسف محمد نژاد عالی زمینی
- امضا ۵. مدیر تحصیلات تکمیلی، جناب آقای دکتر روح الله کریمی

رہاس خازنم طوبائی

تقدیم به نیکی جان

## چکیده

روایت تاریخ با نثر ادبی مسبوق به سابقه و دارای مصادیق فراوان است. بزرگترین نویسندگان تاریخ ما در واقع ادیبان این سرزمین بوده‌اند. این نوع نثر در تاریخ معاصر مسأله‌ای متفاوت است و ما با زبان معیار و مسأله «زبان علمی» مواجه هستیم. از جمله نویسندگانی که مسیر متفاوتی را پیموده‌اند، محمدابراهیم باستانی پاریزی است. کتاب‌های او از پرمخاطب‌ترین و تاثیرگذارترین کتاب‌های معاصر در مورد تاریخ است. حضور زنده «ادبیت» در آثار او موضوعی است که مورد تحقیق و دقت این پژوهش واقع شده‌است. این وجه تمایز در سبک نوشتاری باستانی پاریزی، در توضیح موضوعات تاریخی کیفیتی خاص به نثر او بخشیده که از هر قشر و با هر سواد مخاطب را به خود جذب کرده‌است. از مواردی که به نثر او ادبیت بخشیده است می‌توان به استفاده از صنایع علم بدیع و معانی اشاره کرد. علاوه بر این مواردی دستوری و سبکی در نگارش و زبان او دیده می‌شود که نثر او را از نثر خشک و سنگین علمی معاصر و معمول جدا کرده‌است. در این پژوهش سعی شده با بررسی نثر او در دو کتاب «حماسه کویر» و «خاتون هفت قلعه» دلایل این ادعا را بررسی کرد. این منظور ابتدا متن دو کتاب مورد نظر از نظر ویژگی‌های زبانی و ادبی و سبکی بررسی و به صورت جداگانه تحلیل شده‌اند. تا بتوان فرض ادبیت در متون نویسنده در دو کتاب حماسه کویر و خاتون هفت قلعه را اثبات کرد.

واژگان کلیدی: حماسه کویر، خاتون هفت قلعه، بدیع لفظی، بدیع معنوی، طنز، دستور.

## فهرست مطالب

۱	فصل اول: تعاریف و کلیات
۲	۱-۱ تعریف مساله
۴	۲-۱ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش
۴	۳-۱ سوال های پژوهش
۴	۴-۱ فرضیه های پژوهش
۵	۵-۱ اهداف پژوهش
۵	۶-۱ قلمرو پژوهش
۵	۷-۱ پیشینه پژوهش
۶	فصل دوم: معرفی باستانی پاریزی و کتاب های مورد مطالعه
۷	۱-۲ معرفی باستانی پاریزی
۱۳	۲-۲ معرفی کتاب های خاتون حماسه کویر و خاتون هفت قلعه
۱۳	۱-۲-۲ حماسه کویر
۱۵	۲-۲-۲ خاتون هفت قلعه
۲۰	فصل سوم: ویژگی های زبانی، ادبی و سبکی
۲۲	۱-۳ سبک در لغت
۲۲	۲-۳ سبک از دیدگاه های گوناگون
۲۳	۳-۳ سبک تکرار و تداوم یک مشخصه
۲۳	۴-۳ عناصر سبکی
۲۴	۵-۳ شاخصه های سبکی
۲۵	۶-۳ زبان معیار
۲۶	فصل چهارم: تحلیل ویژگی های زبانی، ادبی و سبکی در دو کتاب خاتون هفت قلعه و حماسه کویر
۲۷	۱-۴ بخش اول: ویژگی های زبانی در دو کتاب خاتون هفت قلعه و حماسه کویر
۲۸	۱-۱-۴ مباحث دستوری
۲۸	۱-۱-۴-۱ فعل
۲۹	۱-۱-۴-۲ صفت
۳۱	۱-۱-۴-۳ حرف اضافه
۳۲	۱-۱-۴-۴ ضمیر
۳۳	۱-۱-۴-۵ قید
۳۴	۱-۱-۴-۶ ترکیبات عطفی مترادف
۳۵	۱-۱-۴-۷ تتابع اضافات

- ۳۵ ..... ۸-۱-۱-۴ بکار بردن مصدر با «یت» عربی
- ۳۶ ..... ۲-۱-۴ ویژگی‌های زبانی-سبکی
- ۳۶ ..... ۱-۲-۱-۴ استفاده از کلمات رایج در لهجه محلی
- ۳۶ ..... ۲-۲-۱-۴ ساخت کلمات جدید
- ۳۷ ..... ۳-۲-۱-۴ استفاده از کلمات خارجی
- ۳۷ ..... ۴-۲-۱-۴ استفاده از کلمات انگلیسی بدون ترجمه
- ۳۷ ..... ۵-۲-۱-۴ استفاده از کلماتی که بار ادبی دارند و معمولاً امروزه با معنای قدیم خود در متون معاصر استفاده نمی‌شود
- ۳۹ ..... ۶-۲-۱-۴ مختوم کردن کلمات به «ییه»
- ۳۹ ..... ۷-۲-۱-۴ مغلق بودن جملات و در نتیجه نارسایی معنی
- ۴۰ ..... ۲-۴ بخش دوم: ویژگی‌های ادبی در دو کتاب خاتون هفت قلعه و حماسه کویر
- ۴۱ ..... ۱-۲-۴ بدیع لفظی
- ۴۶ ..... ۲-۲-۴ بدیع معنوی
- ۵۰ ..... ۳-۲-۴ معانی
- ۵۳ ..... ۳-۴ بخش سوم: ویژگی‌های سبکی در دو کتاب خاتون هفت قلعه و حماسه کویر
- ۵۴ ..... ۱-۳-۴ گونه‌های فراهنجاری
- ۵۴ ..... ۱-۱-۳-۴ فراهنجاری نوشتاری
- ۵۴ ..... ۲-۱-۳-۴ فراهنجاری واژگانی
- ۵۴ ..... ۳-۱-۳-۴ فراهنجاری نحوی
- ۵۴ ..... ۴-۱-۳-۴ فراهنجاری بافتی
- ۵۵ ..... ۵-۱-۳-۴ فراهنجاری معنایی
- ۵۶ ..... ۲-۳-۴ کلمات و اصطلاحات خاص لهجه کرمانی
- ۵۷ ..... ۳-۳-۴ استفاده از عناوین پارادوکسیکال
- ۵۷ ..... ۴-۳-۴ شعر عربی و فارسی
- ۵۷ ..... ۱-۴-۳-۴ استفاده از شعر فارسی
- ۵۷ ..... ۲-۴-۳-۴ استفاده از شعر عربی:
- ۵۷ ..... ۵-۳-۴ شعر و نام شاعر
- ۵۷ ..... ۱-۵-۳-۴ با ذکر نام شاعر
- ۵۹ ..... ۲-۵-۳-۴ بدون ذکر نام شاعر
- ۵۹ ..... ۳-۵-۳-۴ استفاده از شعر به منظور کاربرد روایی آن در متن:
- ۶۱ ..... ۴-۵-۳-۴ استفاده از شعر برای تاکید یا توضیح معنای مورد نظر
- ۶۲ ..... ۶-۳-۴ استفاده از داستان‌های تمثیلی برای اثر گذاری بیشتر جریان روایت

۶۳.....	۷-۳-۴ نزدیکی زبان معیار مکتوب به گفتار.....
۶۳.....	۸-۳-۴ استفاده از ضرب المثل‌های غیر ایرانی.....
۶۴.....	۹-۳-۴ استفاده از نقل قول‌های تاریخی در میان متن و نوشته خود.....
۶۴.....	۱۰-۳-۴ استفاده از ضرب المثل‌های کرمانی.....
۶۴.....	۱۱-۳-۴ استفاده از اصطلاحات کرمانی.....
۶۶.....	۱۳-۳-۴ هماهنگی لحن با معنا.....
۶۶.....	۱۴-۳-۴ پاورقی‌های زائد.....
۶۷.....	۱۵-۳-۴ بکار بردن اصطلاحات دشوار بدون معنا کردن آن‌ها در پاورقی و متن.....
۶۷.....	۱۶-۳-۴ توضیح و ترجمه مفصل لغات در پاورقی.....
۶۸.....	۱۷-۳-۴ دوری از ساده نویسی و مغلق بودن جملات.....
۶۸.....	۱۸-۳-۴ استفاده از ضرب المثل‌ها و عبارات محلی و عامیانه.....
۶۸.....	۱۹-۳-۴ خارج شدن از موضوع یا اصطلاحاً «پرش ذهن»:.....
۶۹.....	۲۰-۳-۴ عدم یکسان نویسی.....
۷۰.....	۲۱-۳-۴ تسلط بر ادبیات.....
۷۱.....	۲۲-۳-۴ علاقه به سیر تطور لغات.....
۷۱.....	۲۳-۳-۴ استفاده از عباراتی که اصطلاحاً بار ادبی دارد و شیوه و سیاق نحوی آن‌ها بیشتر در کتب کلاسیک یافت می‌شود:.....
۷۲.....	۲۴-۳-۴ استفاده از ترکیبات و اصطلاحات عربی.....
۷۳.....	۲۵-۳-۴ استفاده از عنوان و لقب برای معرفی افراد.....
۷۸.....	<b>فصل پنجم: نتیجه گیری</b>
۸۴.....	<b>منابع</b>
۸۵.....	منابع فارسی.....
۸۷.....	چکیده انگلیسی.....



فصل اول:  
تعاریف و کلیات

## ۱-۱ تعریف مساله

عمده‌ترین وجه ادبی بودن یک اثر، کاربرد زبان ادبی در آن است. در این نوع استفاده خاص از زبان، کلام و بیان داری نوعی استقلال می‌شود. هر کوشش زبانی که متوجه به کلام باشد می‌تواند در حیطه ادبی بودن و کاربرد ادبی زبان قرار گیرد، در حالی که مشکل یک مورخ این است که باید برای یک ایده جدید تاریخی تعبیر متناظر و ما به ازاء بکار برد، طوری که بیشترین برخورداری از دقت و روشنی را داشته باشد در حالی که مشکل یک ادیب کشف توانایی‌های زبانی است. یعنی اگرچه مورخ و ادیب هر دو در جستجوی کشف امکانات زبانی تازه هستند کوشش مورخ معطوف به حوزه موضوعی خارج از زبان یا غیر از زبان و کوشش ادیب معطوف به حوزه‌ای مربوط به زبان یا خود زبان است.

با کمی دقت می‌توان دریافت بزرگترین نویسندگان نثر تاریخ ادبی ما در واقع مورخ بوده‌اند و تحصیلات ادبی (بنا به تعریف زمان خود) داشته‌اند. **تاریخ بیهقی** شاید بهترین نمونه برای این ادعا باشد. ولی مساله‌ای که هست و از عبارت ادبی بودن متن تاریخ بیهقی برمی‌آید این است که تاریخ با ادبیات متفاوت است.

این که چه سخنی می‌تواند اثری فراتر از یک سخن معمولی داشته باشد، نکته‌ای است که همواره سخن شناسان و ادیبان به آن توجه کرده‌اند. سخن منظوم احتمالاً به همین هدف ایجاد و به قولی اختراع شده‌است و گرنه نثر از لحاظ چینش و ساختار تفاوت زیادی با سخن عادی بشر نداشته است.

با اینحال گاهی نثر به شعر و شعر به نثر نزدیک می‌شوند؛ برای مثال علوم و معارف اگر منظوم باشند شعر نیستند بلکه نثر منظومند. از آن جمله نظم **نصاب الصبیان** (لغتنامه منظوم) و **دانشنامه منسری** (طب و داروسازی منظوم) و **نجوم منظوم مانیلیوس** در یونان قدیم. نثر نیز اگر قصدش بیان عواطف باشد و با آرایش‌های ادبی توأم گردد به شعر نزدیک می‌شود. مانند بسیاری از آثار صوفیان و مذهبیان از قبیل **گلستان** و **اسرارالتوحید**. فرق اساسی بین شعر و نثر موسیقی در شعر است (فرشیدورد، ۲۰۱: ۱۳۸۷). در نثر تاریخی معاصر نویسندگان بیشتر تلاش می‌کنند اطلاعات خام بدست آمده را با نثری روزنامه‌ای و دانشگاهی بدون هیچ گونه استفاده از صنایع ادبی بنویسند و تا آنجا که ممکن است ساده نویسی کنند. در یک اثر اگر نویسنده قصد داشته باشد که علاوه بر انتقال اطلاعات، نحوه نگارش خود را به گونه‌ای ادبی تشخیص دهد، از صناعات و شگردهای ادبی استفاده می‌کند همانطور که در شعر شاعر معمولاً برای رسیدن به زبان و معنای مد نظرش باید به تخیل دامن بزند و میدان بدهد. در حالی که در نثر خاصه نثر غیر داستانی باید به تخیل مهار زد. شک نیست که ضلع مهمی از نوشتن - برخلاف نویسندگی که هنر است و آمد و نیامد دارد - صناعت است و آموختنی است (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۲۱)

می‌توان تفاوت بین یک نثر عادی و نثر ادبی را در دور شدن از زبان معیار که از آن به عنوان نقطه صفر نوشتار یاد می‌شود دانست. کوهن در کتاب **ساختار زبان شاعرانه** مثال زده است که اگر خبری از روزنامه را همچون شعری آزاد تقطیع کنیم، واژگان بار و معنای اخباری خود را از دست می‌دهند و «معنایی» شاعرانه می‌بایند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۳۱) و سپس با مثالی توضیح داده که تا چه اندازه شکل نوشتار می‌تواند به یک نوشته عادی و خبری لحن رازآلود شاعرانه بدهد. با پذیرفتن این فرض شاید بتوان تا اندازه‌ای پذیرفت عناصری که اغلب معنایی که ما از آن‌ها با عنوان «شاعرانه» و «ادبی» یاد می‌کنیم می‌توانند سخنی ولو منثور را بدون تغییر در شکل به ساحت معنایی جدیدی بربند.

مقصود اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریر حالات متفاوت است و در صورتی آن را کلام و سخن ادبی و گوینده را «ادیب سخن سنج» و سخن‌پرداز می‌گویند که مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند. در روح شنونده اثر کند

چندان که موجب انقباض یا انبساط او گردد و خاطر او را برانگیزد، تا حالتی را که منظور اوست از غم و شادی و مهر و کین و رحم و عطف و انتقام و کینه جویی و خشم و عتاب و عفو و اغماض و امثال آن معانی در وی ایجاد کند (همایی، ۱۳۸۹: ۴). تاریخی بودن ظاهراً معنای آشکاری‌تری از ادبی بودن دارد. متون ادبی نیز می‌توانند از جنبه‌های تاریخی، مذهبی و اجتماعی و جز آن برخوردار باشند، بنابراین اغلب جنبه‌های مختلف با جنبه ادبی یک متن در می‌آمیزند تا آنجایی که حتی می‌توان این پرسش را به میان آورد که کدام متون «ادبی» هستند؟ آیا **گلستان** یک متن ادبی است یا دستورنامه اخلاقی؟ یعنی چنان دستورنامه‌ای که به دلیل غلبه کاربردهای ادبی زبان در آن نقش اصلی خود را به نقش ثانوی واگذاشته است؟ آیا همین غلبه کاربردهای زبان، متون ادبی را به وجود می‌آورد؟

به نظر می‌رسد در متون نثر، متن واقعا ادبی با درجه خلوص بالا نتوان یافت. یعنی متنی که اعتبار نخستین آن، ادبی بودن آن باشد. در حوزه شعر چه؟ آیا **مثنوی** مولوی متن ادبی است؟ گویا در شعر ادب بیشتری می‌توان یافت تا در حوزه نثر. این موضوع حداقل در حوزه شعر کلاسیک صادق است. ما درباره ادبی بودن قصاید خاقانی و انوری و آثار سعدی تردیدی نداریم. در متون نثری به درجه ادبی بودن همواره در پرتو درجه وابستگی متن به موضوعی خاص قرار دارد و تدوال عمومی کلام که به نثر اطلاق می‌شود خود بهترین نشانه موید آن است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در فرهنگ ایرانی اسلامی همواره ادبی بودن اثر در اندازه نزدیک بودن به شعر و زبان شعر سنجیده می‌شود. ابواسحق ابراهیم بن هلال صابی می‌گوید: «شعر خوب آن است که معنی آن به دشواری فهم شود و نثر خوب آن است که در آن معنی بر لفظ سبقت جوید.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۶۲) از این سخن معلوم می‌شود که وجود ارکان زینتی که باعث انباشت کلمات بر معانی می‌گردد تاچه اندازه در ذهن قدامت جایگاه داشته است. با ذکر این مطلب باید گفت علی‌رغم تحقیقات و نگاه‌های نو، توانایی‌های که در نثر مستقل از شعر و دنیای آن برای ادبی بودن وجود دارد نامکشوف و معطل گذاشته است.

امروزه متونی مانند تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه و جهانگشا متونی بودند که به پیروی از شعر گام برداشتند و رویکرد گسترده‌ای با عنوان استفاده از آرایش‌های کلامی در خود بوجود آوردند امروزه در توضیح و غور در متون مثنوی از این دست خواننده باید حداقل کمی با اصطلاحات بدیعی و بیانی و دستوری آشنا باشد تا توان فهم این متون بعضاً فنی یا آراسته به علوم معانی و بیان را داشته باشد.

با وجود این صحبت‌ها وقتی متونی مانند دو اثر مورد پژوهش این پایان نامه یعنی حماسه کویر و خاتون هفت قلعه با محوریت تاریخی در زمره بهترین و پرمخاطب‌ترین متون ادبی نثر معاصر قرار می‌گیرد، احتمال این که مصادیق چنین معنایی را بتوان در آثار باستانی پارسی که تماماً بر حول محور تاریخ است نیز یافت، وجود دارد. برای واکاوی و تحلیل متون تاریخی و ادبی باید با ابزارهای مناسب به متن ورود کرد تا بتوان ارکان زینتی و همچنین عناصر و ویژگی‌هایی که باعث ادبیت متن شده را شناسایی کرد.

در این پژوهش با روشی مشابه سبک شناسی شمیسا به تحلیل متن پرداخته شده هرچند از بررسی ساحت فکری چشم‌پوشی و به بررسی زبان و ویژگی‌های ادبی و زبانی و سبکی خاص نویسنده پرداخته شده است.

محمدجعفر محبوب در کتاب **سبک خراسانی در شعر فارسی** نیز برای تحلیل شعرهای دوره خراسانی از شناسایی صنایع بدیعی و معنوی استفاده کرده است و به طور مثال با بررسی ساختمان کلمات «نشانه‌های کهنگی» را در متون پیدا کرده است. مشابه همین روشی که در پژوهش حاضر اتخاذ شده است.

علاوه بر متون کهن، در مورد نثرهای جدید نیز این نوع سبک شناسی انجام می‌شود. در مقاله‌ای داستان‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده نیز از همین منظر و با همین راه سبک شناسی شده‌است. نتیجه این که او در آثار ادبی خود، بویژه داستان‌های کوتاهش به کار برده، از حیث زبانی و ادبی قابل توجه است. کاربرد زبان آرکائیک، واژگان عربی، اصطلاحات عامیانه و محلی، در چارچوب تشبیه، کنایه و اطناب، ساختار تازه‌ای به داستان‌های او عرضه کرده‌است. محوریت غالب فکری بر این زبان داستانی، اجتماع و دردهای مردم فرودست را نشان می‌دهد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۹۲).

در این پژوهش هدف این است که نثر باستانی پاریزی در دو کتاب **حماسه کویر و خاتون هفت قلعه** از منظر مبانی زبانی و ادبی و سبکی بررسی شود. از آنجایی که این دو کتاب از کتاب‌های پرخواننده بوده‌اند و هم چنین تعداد مقالات بالایی دارند این دو کتاب برای سبک شناسی انتخاب شد.

## ۱-۲ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش

تاریخ‌نویسان معاصر بنا بر رعایت سنت از نثرهای خشک و برهانی و علمی و فنی و تاریخی و فلسفی برای تبیین تاریخ استفاده می‌کنند که همین عامل باعث دور شدن مخاطب عام از تاریخ سرزمین خود شده و چه بسا هیچ میل و رغبتی را برای مطالعه در خوانندگان آن‌ها ایجاد نکند. کمبود و ضعف نویسندگانی که بتوانند زبان ساده‌تری برای بیان مفاهیم ثقیل تاریخی اتخاذ کنند باعث شد در چون و چرایی محبوبیت نوشته‌های باستانی پاریزی تحقیق و پیوند نوع نثر خاص او با ادبیات را بررسی و تحلیل کنیم. می‌توان اینطور گفت که نوشته‌های او قابلیت بررسی در گونه ادبی زبان را دارد و از این رو تحلیل نوع نگارش او می‌تواند در مورد علل جاذبه این گونه از نثر برای نوشتن تاریخ مواردی را یافت.

## ۱-۳ سوال‌های پژوهش

۱. باستانی پاریزی در دو کتاب حماسه کویر و خاتون هفت قلعه از چه عناصر ادبی‌ای بهره جسته است؟
۲. ویژگی‌های ادبی نگارش او چگونه در خدمت متن هستند؟
۳. چرا کتاب‌های او همواره از محبوب‌ترین کتاب‌ها در حوزه تاریخ هستند و مخاطب عام دارند؟

## ۱-۴ فرضیه‌های پژوهش

نثر باستانی پاریزی در میان کسانی که علاقه و رغبتی برای خواندن متون سنگین و خشک تاریخی معاصر را ندارند طرفدارانی دارد و این را می‌توان از آمار افرادی که حتی امروز کتاب‌های او را می‌خرند و یا از کتابخانه‌ها قرض می‌گیرند، دریافت. عناصر ادبی در نوشته‌های باستانی پاریزی به دلیل پیوند عمیق او با ادبیات خصوصاً متون تاریخی وجود دارد.

## ۱-۵ اهداف پژوهش

بررسی یک متن از دیدگاه‌های مختلف درک خواننده را از متن افزایش می‌دهد. همانطور که تحلیل علت‌های موفقیت یک رمان داستانی می‌تواند راهگشا و الگویی برای نویسندگان جوان باشد، بررسی نوع نثر و کتابهای فردی مثل باستانی پاریزی نیز می‌تواند مدلی برای تقلید و بهره بردن از شیوه نگارش او باشد.

## ۱-۶ قلمرو پژوهش

این پژوهش از حوزه فرهنگی ایران و دو کتاب ابراهیم باستانی پاریزی به نام‌های حماسه کویر و خاتون هفت قلعه می‌باشد.

## ۱-۷ پیشینه پژوهش

در مورد نثر باستانی پاریزی کتاب، یا پایان نامه‌ای به طور مستقل نوشته نشده‌است و در کل تعداد آثاری که زبان و نثر او را در آثارش بررسی کرده اند، اندک است اما میتوان به آثار مرتبط زیر اشاره کرد:

۱. تحلیلی بر سبک نگارش باستانی پاریزی بر پانویس‌هایش. فصلنامه تخصصی شعر و نظم فارسی (بهار ادب) علمی پژوهشی سال دهم شماره دوم تابستان ۱۳۹۶- شماره پیاپی یعقوب فولادی (۱۵۷-۱۳۵)
۲. سبک نگاری دکتر باستانی پاریزی. نجمی، شمس‌الدین ۱۳۹۴. شاعر تاریخ یادگارنامه محمد ابراهیم باستانی پاریزی
۳. سبک‌شناسی آثار باستانی پاریزی (با تکیه بر مجموعه هفتی). اعظم رنجبر (۱۳۹۴) پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ولی عصر رفسنجان.

## فصل دوم:

معرفی باستانی پاریزی و کتاب‌های مورد مطالعه

## ۲-۱ معرفی باستانی پاریزی

محمد ابراهیم باستانی پاریزی در سال ۱۳۰۴ در سیرجان متولد شد. پدر او حاج آخوند پاریزی مردی اهل علم و ادب و فرهنگ بود. او موسس مدرسه‌ای در پاریز بود که امروزه بنای آن هنوز موجود است. پس از گذران دوره ابتدایی از آن جایی که پاریز کلاس ششم نداشته ناچار می‌بایست ده فرسخ راه را بپیماید تا به سیرجان برسد. در سال ۱۳۲۱ ترک تحصیل و به پاریز مراجعت می‌کند و در پست خانه پاریز شروع به کار می‌کند و در همان زمان مقاله‌ای در روزنامه بیداری کرمان به نام «**تقصیر با مردان است نه زنان**» به چاپ می‌رساند. سپس به کرمان می‌رود و شروع به تحصیل در دانش‌سرای مقدماتی کرمان می‌کند. در سال ۱۳۲۳ کتاب **پیغمبر دوران** و چند نامه از ملامحمدحسن زیدآبادی را منتشر می‌کند. بعد از آن برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید و در کلاس ششم دبیرستان مروی تحصیل می‌کند. در ۱۳۲۶ در رشته تاریخ و در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تحصیل می‌کند و همزمان با مجلات ادبی و علمی به عنوان نویسنده و مترجم شروع به همکاری می‌کند. سال بعد دیوان اشعاری به نام «**یادبود من**» منتشر می‌کند. در سال ۱۳۳۰ مقاله‌ای به نام «**ذوالقرنین یا کوروش کبیر**» را ترجمه می‌کند که در زمان خود بسیار مورد توجه واقع می‌شود. در ۱۳۳۵ مجله **پردیس** و روزنامه **هفتواد** کرمان را چاپ می‌کند. در ۱۳۳۸ به دانشگاه تهران منتقل و در مجله ادبیات دانشکده شروع به کار می‌کند. سال بعد درجه دکتری خود را از دانشگاه دریافت و به عنوان استاد شروع به تدریس در دانشگاه تهران می‌کند. ده سال بعد از مدیریت مجله دانشکده ادبیات استعفا و برای استفاده از فرصت تحقیقاتی به فرانسه اعزام می‌شود و در کنگره‌های بین‌المللی مختلف ایران شناسی و باستان شناسی شرکت می‌کند. در سال ۱۳۵۴ به دریافت نشان فرهنگ مفتخر می‌شود. بعد از آن به انتخاب محمد علی جمالزاده و دکتر علی اکبر سیاسی و ایرج افشار، به عنوان عضو انتخابی بنیاد فرهنگی جمالزاده منصوب می‌شود. از دیگر افتخارات ایشان می‌توان به عضویت در هیئت تحریریه تاریخ آسیای میانه یونسکو و دریافت نشان درجه یک دانش جمهوری اسلامی، عضویت در آکادمی علوم و هنر و ادبیات تاجیکستان اشاره کرد. محمد ابراهیم باستانی پاریزی در سال ۱۳۹۳ در تهران درگذشت.

اندیشه باستانی پاریزی پیرامون تاریخ و فلسفه و هنر در تمام آثارش به خوبی نمایان است. از بررسی مجموعه آثار و کارنامه فرهنگی و تاریخ نگاری او چنین بر می‌آید که او دارای نوعی بینش کلان نگر به تاریخ بوده که باعث می‌شود مورخ گذشته و حال را بصورتی جامع و همه‌جانبه درک کند و از تحلیل روابط علی و معلولی به فهم جزئی‌ترین مسائل موجود در کنه حوادث تاریخی برسد و استنباط‌های علمی را بر همین اساس ارائه دهد. از این رو در نزد ایشان بررسی یک پدیده تاریخی در جامعه به جهت روشن نمودن حقایق تاریخ حتی با استفاده از جزئی‌ترین اطلاعات موجود نیز دارای اهمیت می‌باشد، حقایقی که کشف آن‌ها مستلزم داشتن این نوع بینش و توان استخراج صحیح مواد تاریخی و تفسیر آن‌ها می‌باشد. این نوع بینش که به ویژگی‌هایی مانند داشتن قدرت تشخیص، بازسازی جراحات‌های تاریخی صبر و حوصله در بن‌بست‌های تحقیق و شم تاریخ نگاری مزین می‌شود از مورخ یک نوع طیب می‌سازد که در جامعه نخست به کشف دردها و علل بیماری‌ها اجتماعی می‌پردازد و در آن صورت است که می‌تواند تاریخ را آن گونه که نمایانگر وضع حاضر و مبین دنیای معاصر باشد به رشته تحریر درآورد.

این نوع نگاه در آثار باستانی پاریزی تا جایی مشخص است که به قول مرحوم زریاب خویی، در نزد باستانی پاریزی «تمام گذشته‌ها با همه دور و درازی و تفصیلاتش مقدمه و حال و آستان حوادث تاریخ معاصر است.» و «حوادث تاریخ جز به درد گواه و شاهد برای امور متبلا به فعلی مردم نمی‌خورد و گذشته مقدمه حال است.» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۲۳۶).

چنین شیوه تاریخ‌نویسی اگرچه متکی به سنت‌های تاریخ‌نویسی گذشته نیز هست اما از یک جهت نگاهی بدیع به تاریخ است. نگاهی که در افکار متفکرانی مانند میشل فوکو نیز جلوه‌گر است: «جوهر، زمان حال را در نقطه‌ای دوردست در گذشته می‌یابد و سپس ضرورت کاملاً تحقق یافته تحول از آن نقطه به زمان حال را نشان می‌دهد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۱۰۱)

از دیگر سو باستانی پاریزی معتقد است که مطالعه تاریخ و کشف حقایق و واقعیات آن باید به گونه‌ای باشد که به مورخ دید فلسفی بدهد؛ زیرا «یک فیلسوف ممکن است مورخ نباشد، ولی هر مورخی لامحاله فیلسوف و حکیم هم هست که دریافت حکمت خقلت عالم و آدم در گرو مطالعات اوست.» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۳۲۱)

در واقع این همان بینش کلان‌نگر تاریخی است که پیش از همه چیز حوادث را در ذهن مورخ به تصویر می‌کشد و مورخ به بازسازی و ترمیم این تصویرها کمک می‌کند نه به تغییر و تبدیل آن‌ها و زمانی که در بستر تاریخ به جست و جوی یافته‌های یافته‌های تازه‌تر پرداخت به این نتیجه می‌رسد که:

«تاریخ تنها یاد بعضی زد و خوردها و شرح حال پادشاهان نیست. آنچه در یک سرزمین می‌گذرد و آنچه وجود دارد همه جزء تاریخ است. برای رسیدن به چنین جایگاهی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری بایستی به تنگناهای تاریخ قدم نهاد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۲۶-۷)

عنوان تازه‌ترین مجموعه‌ای که بصورت یادنامه در مورد آثار دکتر باستانی پاریزی و توسط فرزندان او نگارش یافته **شاعر تاریخ** نام گرفته است اما نباید از نظر دور داشت پیش از آنکه او را یک ادیب یا مورخ بدانیم نوع نوشته‌های او را یک ژورنالیست می‌نمایاند. درحقیقت باستانی پاریزی پیش از آنکه با کتاب به عرصه علمی پا بگذارد با نوشته‌ها و ستون‌های ادبی وارد تاریخ ادب گونه این فرهنگ شده‌است. شاید یکی از دلایلی که باعث شد بعد از فعالیت‌های آکادمیک روزنامه نگاری را کنار بگذارد این باشد:

«مورخ ممکن است در موقعیتی قرار گیرد که نتواند حقایق را آنطور که شایسته است بنویسد یا ممکن است از کسی مواجهی بگیرد و در مقابل دستمزدی ناچیز مثل لژیونرهای مزدوری که در آفریقا پول می‌گیرند تا آدم بکشند دست به قتل حقیقت بزنند و یا ممکن است مثل برخی مورخان دوران هیتلری در آلمان، چنان در وحشت از حکومت مسلسل زندگی کنند که تمام کلمات قلمبه کتاب لغت را بیاری ژنرال‌های جلاذ بزیرد و حقایق را طوری در کنار هم قرار دهد که عملاً سفیدی سیاه و سیاهی سفید بنظر آید. مورخی این چنین که یکی از ارکان فرهنگ بشری خیانت می‌کند مثل همان روزنامه‌نگار خائن به حقیقت باید به دار آویخته شود، زیرا کسی که با قلم و کاغذ و کلام سروکار پیدا کرد دیگر حق ندارد عامل کسی دیگر قرار گیرد و حقایق را به سود خود یا به سود دیگران تفسیر کند موقعی که روزنامه‌نگار و مورخ قدرت بر زبان راندن حقیقت را نداشته باشند باید سکوت کند و بگذارد دوره از زندگی ملتی بدون روزنامه و تاریخ که دو رکن اساسی آزادی و فرهنگ بشری هستند تماند چرا که گاهی سکوت ولاترین حرف‌ها و بزرگتری واکنش‌ها علیه هیاهوها علیه هیاهوهای حاکی از قهرمان پروری و خیره سری است و بقول پیکاسو: «سکوت گاهی تنها چیزی است حقیقت را در آن می‌توان پیدا کرد.» (براهنی، ۱۳۸۶: ۹۵)

به طور عام، آثار باستانی پاریزی که کتاب‌های قطوری هستند، مشتمل بر چند مقاله هستند. مقاله‌هایی که خودشان به چندین و چند عنوان کوچک‌تر تقسیم شده‌اند. از نوع انتخاب کلمات و همین تیتروار بودن مقاله کاملاً می‌توان به تشخیص مخاطب در آثار او پی برد. او می‌خواهد مخاطب را از دست ندهد، او را ملول نکند و در عین حال جذاب بنویسند. در واقع او به ابزار زبان بیشتر متصل است تا به جذابیت تاریخ.



گوئل کهن استاد کالج سلطنتی دانشگاه لندن نیز در مورد نثر او چنین می‌نویسد:

«من باستانی پاریزی را از هنگام تحصیل در دانشگاه صنعتی در آغاز دهه پنجاه خورشیدی و از مطالعه مقالات او در مطبوعات می‌شناختم. نثر هموار و شیوه چند بعدی او در بیان مباحث تاریخی و توضیح و تشریح نکات پیرامونی از هر موضوع به زبانی ساده، موجب گرایش شدیدی من به آن مقالات شده بود. اما این گرایش زمانی دو چندان شد که با کتاب «تلاش آزادی» آشنا شدم. و در زمان تدوین جلد یکم «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» بهره‌ها از آن بردم.» (کوهن، ۱۳۶۰: ۲۶)

هر چند در توجیه نام یادگار نامه‌ای که خانواده باستانی پاریزی نوشتند میتوان توجیه کرده که او گویا حتی شعر گفتن را بیشتر از درباره تاریخ نوشتن دوست می‌داشته است. تقریباً در هر کتابی و بین هر مقاله‌ای می‌توان ابیات و شعرهایی چه از دیگر شاعران و چه از خود او پیدا کرد. جایی سعی می‌کند در مورد آلبوم، شعری با سبک خراسانی بسراید و جایی دیگر سعی می‌کند از خود شعری بسراید و اضافه کند تا صفحه را بی شعر و بیت و غزل تمام نکند. همچنان که دکتر زریاب خویی بدرستی دریافته بود تاریخ برای باستانی پاریزی فی‌الذمه چندان اهمیتی ندارد و اهمیتی آنگاه است که نمایانگر وضع حاضر و مبین دنیای معاصر باشد. تمام گذشته‌ها با همه دور و درازی و تفصیلاتش، مقدمه حال و آستن حوادث معاصر است. تاریخ در نظر باستانی پاریزی امری طولی و زمانی نیست که حوادث در آن به دنبال هم ودر توالی یکدیگر قرار گرفته باشند. در اندیشه او، زمان تبدیل به مکان و طول مبدل به عرض شده است. بنابراین حوادث تاریخ جز به درد و گواه و شاهد برای امور فعلی مردم نمی‌خورد و گذشته و مقدمه حال است و اگر تاریخ نتواند مشکلی را از حال حل کند، بی فایده و بی حاصل است. برای استفاده از بینش فلسفی در بیان مسائل حاد زمان معاصر، اطلاعات فراوانی از تاریخ لازم است که نویسندگان دیگر فاقد آن هستند.

باستانی پاریزی نویسنده‌ای مستقل است. در کنار خصلت انتقاد پذیری خصلت دیگری که در او دیده می‌شود، روحیه بخشندگی و بذل سواد اوست. او به همراه سعید نفیسی یکی از تقریظ نویسان و مقدمه‌نویسان فعال چند دهه اخیر است. او تمام این مقدمه‌ها را در کتابی به نام **جامع المقدمات** چاپ کرده است و در مقدمه آن گفته است:

«وقتی کسی به آدم احترامی می‌گذارد و درخواستی می‌کند، شرط ادب آن است که انسان قبول کند. یکی می‌خواهد اسم باستانی پاریزی ژست کتابش باشد امساک دیگر برای چیست؟ ... به نفع مقدمه‌نویس هم هست؛ زیرا در شهرت نویسنده اصلی خواه ناخواه شریک است، مضافاً مقدمه نویسی یک فایده دیگر هم دارد و آن این است که می‌شود آدم حرف خود را در کتاب دیگری بزند خصوصاً اگر حرفی باشد که در کتاب‌های خودش زدن آن ممکن نباشد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۶: ۱۴)

با نگاهی به رفتار و سبک زندگی علمی او به راحتی می‌توان به راز ماندگاری و موفقیت او در عرضه بیش از شصت و دو کتاب و صدها مقاله پی برد. او به واقع در دوره‌ای تاریخ متفاوت و گاه متضادی به سر برد. با تمرکز بر نقش معلمی و علمی خود در تربیت محقق و دانشجو و نیز تمرکز بر نقش معلمی و علمی خود در تربیت محقق و دانشجو و نیز در مردمی کردن بیان تاریخ و تسهیل درک جامعه از تاریخ تلاش فراوان کرد. هرگز در پی قدرت طلبی نبود و برخلاف برخی افراد که گاه مسندهای دانشگاهی کشور راه هم در اختیار دارند تابع جاه و مقام نشد. همواره چه در کلاس درس و چه در نوشته‌هایش همت خود را در جهت پرورش و گسترش نگرش منصفانه و دلپذیر معطوف کرده بود. در گزارش‌ها و تحلیل‌هایش از تاریخ، به دور از افراط و تفریط از توهین و تخریب دیگران خودداری می‌کرد و در یک کلام مورخی باادب بود. در مواردی که به خاطر محدودیت‌ها در محذوریت قرار می‌گرفت رندانه از طنز پرمعنا و از تمثیل مدد می‌جست تا بتواند حق مطلب را به

سادگی و در عین حال پردامنه ادا کند. علاوه بر این باستانی پاریزی مورخی به تمام معنا ایرانی بود چندان که ملت و مردم را نه در محدوده «پاریز و کرمان» بلکه در گستره پهناور «ایران زمین» می‌دید و ملیت را در آن فضا معنا می‌داد تا بر این اساس هم مردم را به درستی در حرکت تاریخ ببیند و هم تاریخ نگاری و مطالعه تاریخ را مردمی کند. در اهمیت قضاوت مردم از تاریخ باید توجه داشت. وقتی قرار باشد اسمی را تکرار کنند. هزار سال هم که بگذرد از زبان آن‌ها نمی‌افتد، وقتی هم که مورد قبولشان نباشد، عکس‌العملی نشان می‌دهند که از صد طعنه بدتر است. از این رو از دید او ماحصل تاریخ بیش از همه عبرت از تاریخ است.

باستانی پاریزی نویسنده‌ای انتقادپذیر است. کمتر مورخی را می‌توان پیدا کرد که آشکارا و دلیرانه با ذکر لغزش‌های علمی و اشتباهات خود به نقد خویش و و یا به زبان دلنشین و طنزآمیز باستانی به خود مشت مالی<sup>۱</sup> در آثار منتشرشده‌اش پردازد و صادقانه در جهت اصلاح آن‌ها تلاش کند. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۲۶-۷)

«من البته کاملاً متوجه اشکالی که در سبک کارم هست، شده‌ام. ... اما نگارش تاریخ را وقتی مقید می‌دانم که کسی خواننده آن باشد... {مگر نه اینکه} مسائل تاریخی را وقتی کسی خواهد خواند که حداقل یک کششی و جاذبه‌ای در آن ببیند؟... و این همان چیزی است که اهل منطق و صاحبان تکنیک سیستم تحقیق، ... آسمان به ریسمان بستن می‌دانند» (خیراندیش، ۱۳۹۲: ۴۳)

ایشان سهم بزرگی در کتابخوان کردن مردم ایران داشته است و توانسته آنان را با تاریخ آشتی دهد. او توانسته تاریخ را نه تنها در گوشه کتابخانه خویش بلکه تصویر به تصویر زندگی کند و به تصویر بکشد. منتقدی با برشمردن تعداد کتاب‌هایی که از ایشان چاپ و تجدید چاپ شده این چنین نتیجه‌گیری می‌کند که حداقل دو میلیون بار کتاب‌های ایشان خوانده شده‌است.

باستانی می‌کوشد آنچه با مطالعه در علم تاریخ بدست می‌آورد را با زبانی شورانگیز و طنزگونه برای خواننده‌هایش بیان کند:

«تاریخ با طنز آمیخته است... هیچ حادثه مهم تاریخی نیست که با یک طنز مهم شروع نشده باشد یا لاقلاً با یک طنز مهم‌تر خاتمه نیابد.» (شول، ۱۳۸۹: ۴۵)

چه بسا بر اساس همین تعریف و برای گریز از برخی محدودیت‌های زمانه است که او حتی در تعیین عناوین مقالات و کتاب‌های خود نیز با هوشمندی خاص، اصطلاحات و واژگانی را به کار می‌گیرد که مفاهیم دوگانه‌های از آن‌ها برداشت می‌شود؛ عناوینی به اصطلاح دوآلیته<sup>۲</sup> یا دو معنایی که در باطن به مفاهیم دیگری نیز پهلوی می‌زنند:

زن و نخل، بیمه استاد، آزمایشگاه تاریخ، زهد خشک، این وری و آن وری، خود مشت و مالی، سیاست اهل و اهل سیاست، مدفن آزادی، چشم انداز تاریخ (که ضمن عنوان تاریخ نابینایی و کور کردن، مفهوم آینده یا عرصه تاریخ را نیز در خود دارد)، شاه نامه آخرش خوش است (درباره شاهنامه فردوسی) و ...

او که دل مشغول تاریخ ایران است در تبیین دقیق فلسفه تاریخ و پیشبرد نهضت مردمی کردن و پافشاری برای ارتقای فهم همگانی از تاریخ پرفراز و نشیب سعه صدر و تحمل و مقابله با نامهربانی‌های آن دسته از نوریست‌گانی که که عنوان تاریخ پژوه و مورخ دانشگاهی را به خود داده اند همه آن ناپختگی‌ها و انتقادات را به جان می‌خورد و به واقع جانانه فداکاری می‌کند تا فرایند آشکارسازی حقایق تاریخی استوار بماند:

۱. autocritique

۲. duality

«متاسفانه تاریخ ایران، در تمام ادوار خود در معرض سواستفاده‌های احتمالی رجال قوم سیر می‌کند...»  
و همواره به صلح و در کنار همنشینی اعتقاد داشت و همواره از خود آغاز کرد و همچنان که ابتدا در چند شماره از مجله **راهنمای کتاب** و بعد در **اژدهای هفت سر** مشاهده می‌کنیم، انتقاد از خود را ترجیح داد.

باستانی پاریزی مبدع روشی بود که از طریق آن نگاهی سیستماتیک به تاریخ داشت که مبتنی بر سه عنصر «زمان مکان و انسان» است. همه اجزای هدفمند یعنی روایات، حاشیه پردازی‌ها و مثال‌ها یا شواهدی که باستانی در لابلای بیان تاریخی خود از یک موضوع در میان می‌آورد به طور همزمان با هم در تعامل اند تا به این وسیله او بتواند در جهت دستیابی به هدف اصلی یا بزرگتر، نکته یا تحلیل تاریخی خود را با هماهنگی و جذابیت ارائه دهد.

باستانی در همان چارچوب مثلث تاریخ «زمان، مکان و انسان» بر نقش آفرینی و اهمیت شرح حال و زندگی نامه یا بیوگرافی نویسی به عنوان شعبه‌ای از تاریخ پژوهی تاکید می‌ورزد. از جمله در **تلاش آبادی و گنج علی خان**:

«کسی که بیوگرافی می‌نویسد... دو وظیفه سخت را برعهده دارد. نخست باید کسی را انتخاب کند که لایق شرح حال باشد. شرح حال هر کسی را در تاریخ می‌توان خواند اما برای احوال جداگانه نوشتن هر کسی، اندکی تامل باید. زیرا کسی که تاریخ می‌خواند، آمادگی قضاوت درباره آن شخصیت را دارد و کسی که بیوگرافی می‌خواند، آماده پذیرفتن و تاجر است. دوم اینکه نویسنده بیوگرافی لایق باید خود اعتقادی و علاقه‌ای به صاحب بیوگرافی داشته باشد، این تعلق خاطر در برانگیختن احساس او و موثر ساختن کلامش بی اثر نیست...» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۱۱۹)

نکته دیگری که در مورد این نویسنده نباید فراموش کرد احاطه او بر متون کهن «ادبی-تاریخی» است. در تمام کتاب‌ها و مقاله‌های او استنادات و ارجاعاتی از منابع دسته اولی آمده است که هم اکنون جز دروس اصلی رشته زبان و ادبیات فارسی آورده شده اند. کتابهایی که اکثراً جز متون دشوار بحساب می‌آیند. تاریخ **جهانگشا، تاریخ بیهقی، نفثه المصدور، دره نادره** و سایر عناوین از این دست کاملاً نشان می‌دهد که او بر متن کتاب مسلط و از مرحله لفظ عبور و به معنا دست پیدا کرده است. گویی هیچ مشکلی با دشواری این نوع متون برای باستانی وجود ندارد البته این اتفاق غریبی نیست چون اکثر دانش‌آموختگان سیستم‌های گذشته چنین سواد و تسلطی را با خود به همراه دارند ولی در مورد باستانی پاریزی این نکته عمیق تر است. او به جان مطلب دست یافته و فی المثل برای درک تاریخ بیهقی دانشی به اندازه بازورث داشته و این نکته باعث شده است پیچیدگی‌هایی کسی که صرفاً تحصیلات ادبی دارد و در متن بیهقی غور می‌کند برای او حل شده باشد.

برداشت‌های او از فلسفه تاریخ و نوع نگرش او نسبت به پژوهش‌های تاریخی و سهولت بخشی به فهم و درک تاریخ در بطن جامعه دارد با اصول دقیق تاریخ پژوهی و روش شناسی علمی که ادوارد کار مورخ نظریه پرداز در کتاب معروف خود **تاریخ چیست؟** بیان کرده همسنگی دارد. آن چه از مقایسه این اصول با رویکرد باستانی پاریزی از تاریخ پژوهی و فلسفه تاریخ به روشنی دیده می‌شود، همانا ساده سازی مفاهیم کم و بیش پیچیده‌ای است که «کار» در تبیین متدولوژی تاریخ‌نگاری علمی در آن شرح داده است. به بیان دیگر، باستانی ضمن رعایت همترازی با آن اصول، با تیزبینی خاصی در بستری روشمند و هماهنگ، نکاتی را برای ساده کردن پژوهش و بیان تاریخ بر آن افزود؛ چندان که جای پای هر یک از این نکات، در کتاب تامل برانگیز **خود مشت مالی** مویده همین واقعیت است. بر این پایه روش یا تکنیک تاریخ پژوهی او به زبان بومی و ساده مشتمل است بر :

۱- شناسایی و محک زنی شواهد و منابع و مآخذ درست و مناسب (به مثابه مصالح تاریخ نویسی)

۲- آگاهی تاریخ یا شم تاریخ نگاری و توانایی استخراج از این مصالح

- ۳- بنای ساختمان نگارش تاریخ یعنی خلق اثری تازه که پیشتر آفریده نشده بود.
- ۴- تلاش برای احراز تخصص تاریخی به معنای ذره بینی در بخش بخش تاریخ. (مانند کرمان شناسی یا متخصص تاریخ کرمان که باستانی خود احراز کرده بود).
- ۵- شناخت روابط موجود میان تاریخ و سایر حوزه‌های علوم اجتماعی
- ۶- شخصیت شناسی تاریخ (مانند جامعیت دانش تاریخی باستانی پاریزی از شخصیت مشیرالدوله یا گنج علی خان)
- این مراحل در برگیرنده اصول کلی حاکم بر شیوه تاریخ پژوهی باستانی پاریزی و الگوی منسجم و نظام یافته یا سیستمی او، در روش تاریخ و شناخت علمی فلسفه تاریخ به زبان اوست که با آن چه توسط کار در کتاب **تاریخ چیست؟** طبقه بندی و ارائه شده، هماهنگی و هم خوانی دارد. البته او آشکارا اذعان می‌کند. که به هر روی، «مسایل تاریخ کمتر قطعیت دارد»:
- «صادقانه باید اعتراف کنم که کار من هرگز صددرصد با اصول علمی موافق نبوده‌است. این نقص متد تحقیقاتی خود موجب یک مقدار کم و کسری در نوشته‌های من شده‌است.» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۸۱)
- «به همین حال که می‌بینید مطالبی را گرد آورده و تلیف کرده‌ام و کم و بیش، چند خواننده نظر پاک و خطاپوش هم دارم و بدین سبب اگر از قانون نویسندگی عدول کرده‌ام و هرچیز را به جای خود نیآورده‌ام. هر چند مستحق سرزنش هستم این سلیقه و روش من درآورده است...» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۱: ۷۵)
- اما بر عکس قضاوت ما بر پایه واشکافی و بررسی مجموعه بزرگ برجامانده از او، دیگر گونه است و به بیان دیگر می‌توان، در یک کلام باستانی پاریزی را مورخی نواندیش و محقق صاحب روش به شمار آورد که با درک فلسفه تاریخ گستره سیستم و تفکر سیستمی را به نوع متبکرانه و چه بسا ناخودآگاهانه به مفهوم علمی در تاریخ نگاری معاصر ایران جای داد. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که باستانی عرصه تاریخ دانی و تاریخ خوانی را از دانشگاه تا حجره بازار گسترش داد.
- علی رغم اینکه اغلب تاریخ‌های سنتی ما راجع به تشریح جنگ‌ها و کشتارها بین قبایل و ذکر فتوحات یا شکست‌های گذشته است دکتر باستانی تاریخ نگاری است که متن تاریخ را با شرح و توضیح جریان زندگی مردم و سرگذشت افراد و خانواده‌ها وسعت و غنا بخشیده است.
- ویژگی شاخص نوشته‌های دکتر باستانی پاریزی جنبه سلاست و گرایی کلام است. دلنشینی کلام در نوشتار این استاد تاریخ چنان است که هرکسی اگر کتابی از نوشته‌های ایشان را مطالعه کند دست کم آن را تا نیمه کتاب ادامه می‌دهد. او بسیاری از جلوه‌های نثر کهن فارسی را حفظ کرده و در عین حال نوشته‌های خود را با انتظارات و خواسته‌های مخاطبان امروزی هم‌نوا کرده‌است.
- از جمله مختصات تاریخ نگاری دکتر باستانی توجه خاص او به ادبیات و هنر، خصوصاً شعر و آواز و موسیقی است. بین سطور نوشته‌های او میان تاریخ، گاهی اطلاعاتی جالب و متناسب با موضوع می‌افزاید. مثلاً علاقه او به ادبیات چنان است که راجع به آن‌ها بحث و جستجو می‌کند. در کتاب **نای هفت بند** ضمن بحث مربوط به حافظ اشاره شده‌است که «اشعاری به دیوان حافظ راه یافته ولی سروده حافظ نیست و همچنین نسخه بدل‌هایی توسط کاتبان در نسخه‌های خطی افزوده شده که که با گفته اصلی حافظ متفاوت است. دکتر باستانی می‌افزاید که خود حافظ در بعضی از کلمات یا مصرع‌ها که به مناسبتی خاص سروده شده بود در فرصت‌های بعد تجدید نظر کرده‌است.»

در گفتار نهم از کتاب نای هفت بند که عنوانش «حافظ چندین هنر» است دکتر باستانی نام ۱۵۰ نفر را که در طول چند قرن گذشته به تخلص «حافظ» داشته‌اند از صفحات تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ نقل کرده و به طور موجز به جنبه‌های اختصاصی هنرمندی هر یک از این ۱۵۰ حافظ و سرگذشت زندگی آنان اشاره کرده‌است (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳: ۱۴). از دیگر دقت‌های ادبی ایشان می‌توان به سخنرانی‌ای است که در مورد شخصیت تاریخی در مثنوی معنوی داشتند اشاره کرد. در این سخنرانی او به شیوه خود مولانا سخنش را آغاز کرده و مناسبت‌های گوناگون مطلب به چپ و راست کشانده و مقصود خود را ثابت کرده‌است. سخنرانی او چنین مضمونی دارد:

شخصیت‌های مطرح شده در مثنوی مولانا آدم‌های ناشناخته‌ای نیستند در بیرون کتاب مولانا و پیش از وی معروف خاص و عام بوده‌اند، اگر مولانا در کتاب عظیم خود از آن شخصیت بخصوص صحبت می‌کند بر آن نیست که شرح حال آنان را به دست دهد یا گوشه‌ای از حوادث حیات آنان را بازگویی کند. بلکه اعتقاده دارد قهرمان تاریخی که قدم در مثنوی می‌گذارد، شخصیتی اختصاصی و تازه می‌یابد که با آنچه در کتب تاریخ در باره آنان نوشته شده تفاوت‌هایی فاحش دارد.

باستانی پاریزی به علاوه بر شعر به مبحث موسیقی و تاریخ موسیقی نیز علاقه داشته‌است. اگر او موسیقیدان به معنی معروف آن نبود اما در پیگیری مباحث تاریخ موسیقیایی جدی بود و در جای جای کتابهای او می‌توان به این علاقه که در پیوند استوار با شعر است نیز پی برد.

## ۲-۲ معرفی کتاب‌های خاتون حماسه کویر و خاتون هفت قلعه

### ۲-۲-۱ حماسه کویر

این کتاب به گفته خود مولف بخشی از یک فصل تاریخ بسیار مفصل کرمان در عهد قاجاریه بود که وی در دست تالیف داشته و بنا داشته آن را به عنوان جلد دوم تاریخ کرمان خود منتشر کند. شاهره مراد همان **هفت واد** در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان است که در سال ۱۳۳۵ منتشر شد.

انتخاب عنوان حماسه کویر از آن رو بوده که بیشتر حوادث بررسی شده در این اثر در حاشیه‌های پهن دشت کویرهای مرکزی ایران رخ داده‌است، از جمله تربت حیدریه سمنان یزد کرمان و طبس. نقاطی که برای نخستین بار فریاد ناخشنودی مردم از ستم و سلطه بی‌امان دویست فرزند فتحعلی شاه در فضای آن می‌پیچید. متن کتاب به دوازده بخش اصلی تقسیم شده و ذیل هر بخش از دو تا چهل و پنج عنوان خرد و درشت فرعی دیده می‌شود. با مطالعه کل کتاب روشن می‌گردد که مطالب عمدتاً حول محور چند مضمون می‌گردد:

حکومت ظالمانه شاه زادگان قاجار به ویژه ابراهیم خان ظهیر الدوله پسرعموی فتحعلی شاه و انبوه فرزندان او بر بخش عظیمی از ایران آن زمان و مفاصدی که از بی‌تدبیری و آزمندی‌های ایشان ناشی می‌شد؛ مشکلاتی که از این رهگذر و به سبب عوامل دیگر دامنگیر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی وزیر با تدبیر و دلسوز عباس میرزا نایب السلطنه و فرزند وی محمد شاه شد و تلاش‌های او برای کوتاه کردن دست و تجاوز آن شاه زادگان یا جبران خرابکاری‌های آنان و بی‌فکریهای فتحعلی شاه؛ وضعیت زندگی در مناطق کویری، مسئله کمبود آب در این بخش ایران و طبعاً مجاهدت کویرنشینان برای رفع این کمبود با حفر قنوت. در حاشیه این چند مطب اصلی، باستانی به هر مناسبتی و به هر بهانه این، ده‌ها مطلب دیگر آورده که بسیاری از آن‌ها هیچ ربط موضوعی با درون مایه‌های اصلی گزارش‌های او ندارد. در واقع او تاریخ اوایل عصر قاجار را

محملی برای عرضه بسیاری از مطالب خارج از موضوع قرار داده است. از رویدادهای تاریخی اجتماعی گرفته تا قصه، لطیفه و دیده‌ها و شنیده‌های شخصی خود. باستانی خود به این پراکنده‌گویی‌ها اشاره دارد و به همین دلیل بیشتر این حواشی را در پانوشته‌های طولانی کتاب گنجانده است به گونه‌ای که در بسیاری از صفحات حاشیه از لحاظ کمی بر متن می‌چربد. با این همه چنین می‌نماید که همین حاشیه‌پردازی‌ها و قلم شیرین است که آثار باستانی را پرخواننده کرده‌است. او با در هم آمیختن حکایات و لطایف طنزهای سیاسی-اجتماعی و خاطرات شخصی و با بهره‌گیری از شگردهای ژورنالیستی نوع ادبی خاص خود افریده است. باستانی مقدار درخور توجهی از نوشته‌هایش را نخست در روزنامه‌ها و مجلات منتشر کرده و متعاقباً به صورت کتاب در آورده است. بنابراین می‌توان او را به نوعی روزنامه‌نگاری مطلع و تاریخدانی باذوق دانست که قادر است از رهگذر همان شیوه اختصاصی خود خواننده را از آنچه تاریخ می‌تواند به او بیاموزد آگاه سازد. او گزارش‌های تاریخی و نیمه تاریخی عبرت آموزی را برشته تحریر در می‌آورد و پیوسته می‌کوشد تا گذشته را به حال پیوند بزند و امروزی‌ها از دیروزی‌ها عبرت بگیرند. باستانی به تشخیص بعضی از صاحب‌نظران با این شیوه خشکی و ملال طبیعی تاریخ نویسی‌های معمول را می‌گیرد و به آن رنگ و جلا می‌دهد.

حماسه کویر اطلاعات فراوانی از شیوه پادشاهان و شاهزادگان قاجار، زندگی خصوصی خانوادگی عادات و خلقیات، حیف و میل‌های درباری، بی اخلاقی‌ها و بی آیینهای بسیاری از آنان مراتب فضل و عدل معدودی از ایشان به دست می‌دهد. یکی از رجال نامور عصر قاجار که با او همه جا با احترام و لحنی غمگسارانه یاد می‌کند قائم مقام فراهانی است. نقش او در تمثیت امور سیاسی - نظامی در دوره عباس میرزا فرزند ولیعهد فتحعلی شاه بسیار قابل توجه است.

بیشترین حجم کتاب را شرح اوضاع و احوال اقلیت اجتماعی و معیشتی کویر به ویژه پدیده قنات اشغال کرده‌است. باستانی پاریزی به مناسبتی در نزدیک به صد صفحه سخن را به ذکر نام و نشان دهها شاعر نویسنده هنرمندی کشانده است که از روستاهای حاشیه کنار دیگر نقاط ایران برخاسته و به مقامات عالی سیاسی علمی دست یافته اند به علاوه در بخشهای کتاب پاریزی ذیل عناوین «معجزه روستا»، «گهواره فرهنگ»، «روستا بازتاب روح تاریخ» و «وزیران خار مغان سیاست» در شان روستا سخن گفته و در جایی نتیجه گرفته است:

«گرفتاری فرهنگی ایرانی ما به دنبال آشنایی با تمدن غرب از روزی آغاز گردید که دهات کشور از وجود کسانی چون ابوالفضل بیهقی و بدیع الزمان خالی و علم و فرهنگ از ده به شهر منتقل گشت. به روستاها توجه نشد و با حفر چاه‌های عمیق آب چند هزار ساله آبادیها خشک شد و صدها قنات ویران شد...»

باستانی در لابه لای مطالبی این چنین اوضاع مصیبت بار روستاهای کویر را از سیاست دولتها ناشی می‌داند. از کوتاهی‌ها، بی تدبیری‌ها، سوءتدبیرهای مقامات دولتی در بی بهره رها کردن روستاهای ایران از آب برق تلفن و امکانات آموزشی و بهداشتی به طنز و به جد انتقاد می‌کند و از این نیز راه نقد سیاسی اجتماعی را بر دیگر مولفه‌های اثر خود می‌افزاید. کسانی که محیط زیست را می‌سازند جنگلها را ویران کنند و از چوب آن روزنامه تهیه می‌کنند یا با شکارهای بی رویه حیات وحش را به نابودی می‌کشانند نیز از نیش انتقادهای باستانی بی نصیب نمی‌مانند.

یک از عواملی که هم از خشکی مطالب تاریخی می‌کاهد هم به اثربخشی و لطف نگارش باستانی می‌افزاید درج اشعار شیرین و خوش مضمون در موارد مقتضی است باستانی که خود شاعری توانا و با ذوق است قدرت مناسب گویی قابل تحسینی دارد و ابیاتی به مناسبت‌های گوناگون شاهد می‌آورد همه خواندنی و دلنشین است. حماسه کویر در سال ۱۳۸۲ به چاپ چهارم رسید.